

■ **احمد محمدتبریزی**

**یکی از معروف‌ترین عکس‌های فضای مجازی مربوط به کارت آزمون یکی از شهدای مدافع حرم است که به خاطر شرکت در آزمون بزرگ‌تر و دشوارتر هیچ‌گاه سر جلسه کنکور حاضر نشد.** قرار بود محمد ابراهیم توفیقیان در آزمون کارشناسی ارشد ناپیوسته سال ۱۹۵ از حوزه امتحانی بجنورد و در رشته مجموعه علوم جغرافیایی شرکت کندولی او پیش از حضور بر سر جلسه کنکور نمره قبولی‌اش را گرفته بود. محمد ابراهیم با آن چهره معصومانه پسر اثر اصابت گلوله تروریست‌ها به چشم چپش در ۱۳ بهمن ماه سال ۹۴ به شهادت رسید و نامش برای همیشه در تاریخ ایران ماندگار شد.
خواهر شهید طاهره توفیقیان در گفت‌وگو با «جوان» از برادری می‌گوید که ستون و تکیه‌گاه خانواده‌شان بود و حالا با رفتنش گرد و غبار غم تمام شهر و محل را گرفته است.

**دوران کودکی شهید توفیقیان در چه حال و هوایی سپری شد و فضای خانوادگی تان چه نقشی در رشد ایشان داشت؟**

محمد ۶۲/۹۸به دنیا آمدولی پدر برای مدرسه رفتن تاریخ ۶۲/۳/۳۱در شناسنامه‌اش خورد. ما چهار خواهر بزرگ‌تر از محمد هستیم و خدا بعد از ما چهار خواهر، محمد را به خانواده‌مان داد. از همان زمان کودکی در خانه حساسیت و توجه خاصی نسبت به محمد وجود داشت. خانواده‌ما خیلی متدین و مذهبی هستند و ما و برادرهایم در چنین خانواده‌ای بزرگ شدیم. عموهایم هر سه پاسنجد و رزمندگان و وقتی ما زمان جنگ و همان سال‌هایی که محمد به هوای جبهه را در خانه‌هایشان حس می‌کردیم. همچنین مادر بزرگمان معلم قرآن بود و محمد منوس و مشغورش بود و برای یادگیری قرآن پیش مادر بزرگم می‌رفت. مادر بزرگم توجه خاصی به محمد داشت و می‌گفت من آینده بزرگی را در پیشانی این بچه می‌بینم. به پدر و مادرم تاکید می‌کرد هوای محمد را داشته باشند و می‌گفت اقبال پسرمان بلند است. زمانی که محمد کنارش حضور داشت و رفتار و کارهایش را که می‌دید، می‌گفت این پسر دقت و توجه زیادی به مسائل دارد و خیلی دقیق به هر چیزی توجه می‌کند. راجع به خلقت و مسائل اعتقادی از مادر بزرگم سؤال می‌پرسید و مادر بزرگم وقتی این کنجکاو و دقت محمد را می‌دید از همان کودکی فهمیده بود با همسالانش فرق دارد. کم‌کم که محمد بزرگ شد در رفتار و کردارش می‌دیدیم با بقیه بچه‌ها فرق دارد. در همان سنین کودکی که بچه‌ها بچگی می‌کنند و شور و شرسهتند محمد چنین رفتاری نداشت و خیلی آرام و مودب بود و طور خاصی می‌خواست با بقیه ارتباط برقرار کند.

**ایان روحیه و اخلاق را در بزرگسالی هم حفظ یا تقویت کرد؟**

بله، این ویژگی‌های اخلاقی‌اش در بزرگسالی خیلی بیشتر شد. یکی از معلمان زمان تحصیل بعد از شهادت تعریف می‌کرد یک روز همین طور که در کلاس مشغول درس دادن بودم، روی شانه محمد زدم و گفتم تو خیلی خوبی و هوای خود را داشته باش و قدر خود را بدان. زمانی که این بچه به سن مدرسه رسید فهمیدیم چه ویژگی‌های اخلاقی مثبت و خاصی دارد که او را از

بقیه متمایز می‌کند. خیلی به بقیه توجه می‌کرد و مهربان بود. خصلت کمک به دیگران در وجودش بسیار پررنگ بود.

**به نظر تان داشتن این ویژگی‌های اخلاقی چقدر به ایشان برای پیدا کردن راهش کمک کرد؟**

یکی از دلایلی که محمد را به سوریه کشاند همین خصلت مهربانی و کمک کردن به دیگران بود. مادرم تعریف می‌کند کلاس سوم برای محمد کیف نو خریده بود. یک روز برادرم به مادرم می‌گوید اگر اجازه بدهی من دیگر کیفم را با خودم به مدرسه نبرم. وقتی مادرم پیکر می‌شود تا دلیل این حرف محمد را بفهمد، متوجه می‌شود یکی از همکلاسی‌های محمد که وضع مالی مناسبی نداشته به طور عجیبی به کیف او نگاه می‌کرده و انگار حسرت داشتن آن را با این کیف را نمی‌برم یا یک کیف برای دوستم بخردم. مادرم خیلی از حرف محمد متأثر می‌شود و برای همکلاسی‌اش کیف می‌خرد. برادرم

کیف را سر کلاس نمی‌برد دوستش جلوی بقیه همکلاسی‌ها خجالت نکشد بلکه کیف را به در خانه دوستش می‌برد و به دوستش می‌گوید چون ما دوستان صمیمی هستیم خواستیم کیف‌هایمان شبیه

هم باشند و با این عنوان هدیه را به دوستش می‌دهد تا او احساس خجالت نکند. ماه رمضان یک سال قبل از شهادت برادرم، دخترم از مسجد آمد و گفت ماما! دختر خانمی به مسجد آمده و می‌گوید مادرش فلج است و نمی‌تواند راه برود و اگر می‌شود کمکشان کنیم. ما گفتیم این خانم چه کسی است که ما او را نمی‌شناسیم. کمی بعد متوجه می‌شوند مادر یاد بچه دچار ام‌اس شده و پدر خانواده ترکشان کرده و آنها در یک زبیرمین نمودر در همسایگی مادرمان زندگی می‌کردند. محمد وقتی این موضوع را فهمید خیلی ناراحت شد و گرفت سر سفره افطار نرفته بودیم به محمد غذا را داخل قابلمه خالی کرد و با یک دیبه روغن، یک گونی برنج و مقداری پول به خانه آن خانم رفت و مرتب به این خانواده کمک می‌کرد. بعد از شهادتش وقتی همسرمانش برگشتند ما گفتند مادر مهلاچه کی است؟ وقتی پرسیدیم شما مادر مهلا را از کجا می‌شناسید؟ گفتند محمد گفته اگر در سوریه اتفاقی برایم افتاد مادر مهلا را فراموش نکنید (گریه می‌کند). هم‌زمان برادرم هم گوشتهای قربانی که جلو پایشان قربانی کرده بودند را برای این خانواده آوردند. تابستان سال قبل از شهادتش تلویزیون جنگ زده‌های سوری را نشان می‌داد. خانمی با زبان عربی فریاد می‌زد چرا کسی به ما کمک نمی‌کند و به فریادمان نمی‌رسد. محمد همان لحظه بلند شد و گفت ما هنوز در هیئت‌ها حسین حسین می‌کنیم ولی صدای «هل من ناصر نینصرنی» را نمی‌شنویم. همین خلیقات و خصلت رفتاری و اخلاقی‌اش او را به سمت مدافع حرم شدن سوق داد.

**اینطور که پیداست امید به زندگی در وجود شهید توفیقیان بالا بوده است. هم فرزندی چند ماهه داشته و هم قصد شرکت در کنکور ارشد را داشت. عکس کارت آزمون ایشان در فضای مجازی هم بسیار منتشر شد. چه چیزی سبب شد**



ارتباط با ما: ۸۸۴۹۸۴۱

**خواهر محمد ابراهیم توفیقیان، تنها شهید مدافع حرم شهرستان اسفراین در گفت‌وگو با «جوان»:**

# می‌خواست پا جای پای شهدای هویزه بگذارد



**محمد از این دلبستگی‌های دنیایی دل‌بکنند و قدم در راهی بگذارند که احتیاط‌ها رفتاری در آن وجود**

**داشت؟**

محمد برای جنگیدن و کمک به شیعیان مظلوم رفت برای شهادت نرفت. بار زیادی روی دوشش بود. خودش می‌خواست جغرافیای سیاسی بخواند اما تا توجه به شغلش به درد کشور و کارش نخورد. از بچه‌هایی که از خراسان شمالی به سوریه رفتند محمد تنها کسی بود که شهید شد. خیلی پاک بود و دائمی چه معاملاتی با خدا کرد که شهادت نصیبش شد. محمد خیلی با ایمان بود. ما نماز خواندن محمد را هیچ وقت فراموش نمی‌کنیم. صدای قرآن قبل از نماز که بخش می‌شد برای نماز خواندن آماده می‌شد. فرزند برادرم هنوز سه ماهه نشده بود که او همه ما را گذاشت و رفت. به ما هم چیزی نگفته بود که به کجا می‌رود. با من رابطه‌اش صمیمی بود ولی هیچ وقت نگفت به کجا می‌خواهد برود. وقتی به او گفتیم این بار خیلی مأموریت می‌روی و این ما مأموریت‌هایت با بقیه فرق دارد می‌گفت به کرمانشاه و کمی آن طرف‌تر می‌روم و خیلی زود برمی‌گردم. محمد برادرم هم گوشتهای قربانی که جلو پایشان تا کسی متوجه رفتنش نشود. آنجا دوستانش



شده و گفت ما هنوز در هیئت‌ها حسین حسین می‌کنیم ولی صدای «هل من ناصر نینصرنی» را نمی‌شنویم. همین خلیقات و خصلت رفتاری و اخلاقی‌اش او را به سمت مدافع حرم شدن سوق داد.

**اینطور که پیداست امید به زندگی در وجود شهید توفیقیان بالا بوده است. هم فرزندی چند ماهه داشته و هم قصد شرکت در کنکور ارشد را داشت. عکس کارت آزمون ایشان در فضای مجازی هم بسیار منتشر شد. چه چیزی سبب شد**

به شهادت می‌رساند.

**شهید توفیقیان تنها شهید مدافع حرم اسفراین است. شهادت ایشان چه تأثیری بین مردم داشته است؟**

من در دانشگاه سبزوار تدریس می‌کنم و شهادت محمد انقدر روی دانشجویمان تأثیر گذاشته که بیشتر دانشجویانم در سالگرد برادرم عکس پروقالی‌شان را عکس محمد گذاشته بودند. در سالگردش تمام مساجد و مدارس سرایش یساده‌وار گرفتند و خیلی‌ها می‌گویند از شهید شده در کنار تمام سختی‌هایی که بر ما می‌گذرد خوشحالی‌م که امروز تمام ایران برادرم را می‌شناسند. شیف بود و تا زمانی که به خانه برسد ما ۱۰ بار به او زنگ می‌زدیم که مواظب باشد. حالا ببینید چه خللی در زندگی‌مان به وجود آمده است. گوشه پدرم را نگاه می‌کردم می‌دیدم هنوز پیام‌ها می‌خورد. نگاه می‌کردم هر دو ساعت یک بار محمد به پدرم پیام می‌داده و حالش را می‌پرسیده. هنوز پدر و مادرم چشم به در دوخته‌اند تا محمد برگردد. (گریه می‌کند)

**آیا درباره شهادت صحبت کرده بود؟**

وقتی اسم شهید و شهادت می‌آمد محمد ناراحت می‌شد. ماشین خریده بود و عکس شهدای هویزه را جلوی ماشینش چسبانده بود و می‌گفت این عکس را گذاشتم تا فراموش نکنم جای چه کسانی می‌خواهم بگذارم. اسم شهدا که می‌آمد خیلی منقلب می‌شد. می‌گفت شهادت را به این راحتی به کسی نمی‌دهند و شهید شدن لیاقت می‌خواهد. به شهید همت و شهدای هویزه علاقه خاصی داشت و زندگینامه بیشتر شهدا را خیلی خوب می‌دانست.

**شهید توفیقیان چند بار اعزام شد؟**

در اولین اعزام در آزادسازی نیل و الزهرا به شهادت رسید. در مجموع ۳۳ روز آنجا بود. ۱۹ دی رفت و ۱۰ دقیقه به هشت صبح ۱۲ بهمن شهید شد. در مدتی که محمد آنجا بود کتاب‌هایش را با خودش برد تا برای آنکه درس ارشد آماده شود. ساعت‌های بیکاری فقط درس می‌خواند. در گردان تکاور تیراچی بود و شب قبل از شهادت آماده‌باش می‌خورد و بعد از نماز صبح به کانال کمیل اعزام می‌شود. در آنجا تک تیرانداز داعشی چشم‌چپ محمد را می‌زند و او را

## نگاه

## یکی خون می‌دهد و دیگری سوت می‌زند

■ **علیرضا محمدی**

از اول انقلاب همین طور بود. یک نفر خون می‌داد، یکی می‌نشست و دیگری هم استفاده‌اش را می‌برد. آن وقت‌ها خون شهدا را بزرگی برای چهره‌هایشان قرار می‌دادند و اکنون هتک همین خون‌ها را مایه سوت و کف حضار قرار می‌دهند. البته که قصه همان است برادر! فقط نقش سفیدشان را تغییر داده‌اند، زمانه انگار آنگونه عوض شده که ایثار را مایه تأسف قرار می‌دهند آنها که در صف عقل زودتر از ما ایستادند و هر چه

خرد بود با خود برند. بگذار (به زعم خودشان) عقل و خرد برای آنها باشد و شرافت و مردانگی برای شهدا. بگذار سسوت و کف برای آنها باشد و تکبیر و صلوات برای ما. ایستادن در مسیر باد، تکان‌های جگر خراش می‌دهد. حرف‌های مفتی که زهرشان صاف در قلب‌ها فرو می‌رود. یک زن جوان را می‌شناسم که سر تا سر خانه‌اش را یادگاری‌های همسر شهید مدافع حرمش قرار داده و یک فرصت‌طلب را می‌شناسم که انقدر فکر و خیال خام کرده که حالا اگر خودش هم نخواهد بوی ناخوشایندی از حنجره‌اش خارج می‌شود. می‌گفت: «با گفت‌وگو باید جنگ در سوریه، یمن و لبنان را حل کرد و با تروریست‌ها

و دیگری سوت می‌زند! سرود جبهه استضعاف و استکبار عجب ملودی غریبی دارد، یک نفر خون می‌دهد و دیگری سوت می‌زند!

**همسر شهید مسلم خیزاب:**

## دیواری کوتاه‌تر از مدافعان حرم نیافتید؟!



دنیال بدنام کردن اسلام ناب و از بین بردن حرم حضرت رقیه و زینب (س) هستند، استغاثگی کردند

همسر شهید مدافع حرم مسلم خیزاب با بیان اینکه مدافعان حرم از لذت زندگی شیرین خود برای دفاع از حرم اهل بیت گذشتند، گفت: ما نباید بگذاریم اسلحه آنها بر زمین بماند، داعش در ادعاهای خود مدافعان حرم جلوی آنها را نگرفته بودند جنایت‌هایش از این بود.

رنجبر جلوگیری از توهین و بی‌حرمتی به مقدسات اسلام، بدنام شدن اسلام توسط آنها، بی‌رحمی و شقاوت علیه زنان و کودکان مظلوم و بی‌دفاع مسلمان را از جمله دلایل حضور مدافعان حرم در جبهه مقاومت عنوان کرد.

وی با اظهار اینکه معلوم نیست چرا عده‌ای معلوم‌الحال عافیت‌طلب برای جذب رأی اینگونه رفتارها را انجام می‌دهند گفت: آنهايي که نفس‌هایشان از جای گرم بلند می‌شود که خود لیاقت شهادت و حتی صحبت کردن در مورد شهدا را ندارند و فقط بر صندلی و میزهایشان تکیه زده‌اند این را بدانند که شهدا خود را ندیده و خدا رادیده‌اند.

**همسر شهید مسلم خیزاب در گفت‌وگو با «جوان» در مورد سخنان کرپا‌سچی در خصوص مدافعان حرم که در اصفهان ایراد شد، می‌گوید: معلوم نیست چرا هر کسی می‌خواهد هر کاری کند اولین سنگ خود را به نسوی مدافعان حرم بر می‌داند؟ مگر دیواری کوتاه‌تر از دیوار آنها نیافتید؟ اعظم رنجبر، همسر شهید مدافع حرم مسلم خیزاب، با اشاره به اینکه هر کسی در هر جایگاهی که هست باید جهاد انجام دهد و فرقی نمی‌کند که رئیس جمهوری، خانه‌دار یا نظامی باشد، بیان می‌داد: برای پیشرفت و اقتدار نظام جمهوری اسلامی ایران باید به‌خوبی جهاد کرد، کسانی هستند که امروز در مرزها مظلومانه از کیان و بوم کشور در حال پاسداری و دفاع هستند، باید قدردان آنها باشییم نه اینکه خونشان را دستاویز متاع سیاسی قرار دهیم.**

رنجبر با اظهار اینکه شهدای مدافع حرم، غرب‌پیشه زمینی می‌خورند که مسا بعزت باشییم، اگر صحبت نیاجایی در مورد آنها شود در حق آنها جفا شده است. مدافعان حرم از فرزندش را دفاع کردند، آنها در برابر داعشی‌هایی که مزدور امریکایی‌ها بوده و به

طراح:علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۵۰۸۲

		۵	۹		
			۶		۷
			۱		۵
	۱	۵	۲		
		۵	۸	۷	
		۶			۹
	۳		۴		
		۹	۷	۳	

## جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار به کار روند.

## جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۵۰۸۱

ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

## از بالا به پایین

۱- روبه پایین- نوعی تفنگ سربر ■ ۲- قاعده و قانون- زبانه آتش- گنجه کمد ■ ۳- دستور- حصیر- بست و ناتوان ■ ۴- در کشتی می‌زنند- ضمیر محترمانه- دلجویی کردن ■ ۵- حیوان اهلی- مقابل جفا- صدای فرورویختن سقف یا آوار- کلاه فرنگی ■ ۶- نوعی پرند حلال گوشت- اولین فصل ■ ۷- پاک کردن- هم‌پیشه- مرکز کشور ■ ۸- عبادتگاه یهودیان- تنها رود قابل کشتیرانی ایران- ابوالبشر ■ ۹- جاده سرعت- تر و تازه ■ ۱۰- علامت معقول- کاردان- خوراک اندک- حرف بدون رودربایستی ■ ۱۲- ظاهر و نمایان- بول معتبر- تفریق ■ ۱۳- در ۱۹۰۳ هم‌راه ماری کوری و پیر کوری جایزه نوبل فیزیک دریافت کرد- حقیقی و واقعی- فلز چهره ■ ۱۴- سلول- انفردای- از کاخ‌های معروف فرانسه ■ ۱۵- طلای سیاه- مجموعه علوم و فنون کاربردی- نقش تئاتری

		۵	۹		
			۶		۷
			۱		۵
	۱	۵	۲		
		۵	۸	۷	
		۶			۹
	۳		۴		
		۹	۷	۳	

ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ</																		